

دکتر سید محمد ثقفی

مکتب‌های اخلاقی در فرهنگ تشیع

علم اخلاق، علم شریفی است که وظیفه اصلاح اخلاق انسان و نشان دادن فضیلت‌ها و رذیلتها را به عهده دارد. که آدمی با در دست داشتن چراغ این دانش، راه را از چاه تشخیص دهد و به غایت مطلوب و سعادت و کمال انسانی برسد.

در فرهنگ اسلامی، عالمان مسلمان، از دوران اولیه تمدن اسلامی، رسالت این علم را بر دوش داشته‌اند. متتهی در تربیت نفس انسانی، دو منبع هدایت عقلانی و وحیانی، همواره الهام‌بخش و مورد استناد بوده است.

از طرف دیگر، حکمت یونانی به ویژه مکتب ارسطو، در اخلاق تشریحی «حد وسط» (اعتدال) و دو ناحیه: افراط و تفریط را محور بحث اخلاقی خود قرار داده است و این نظریه تقریباً با نظریه اسلامی و قرآن هماهنگ است. لذا عالمان مسلمان هر دو محور و احیاناً تلفیق آن دو را در مباحث اخلاق و روشهای مطالعه علم اخلاق در پیش گرفته‌اند. صاحب این قلم در این مقاله بر آن است که این سه روش را مورد مطالعه و -نقد و بررسی- قرار داده در نهایت راه چهارمی را که برخی از عارفان و سالکان از آن پیروی می‌کنند، مورد بحث قرار دهد. این سه روش یا مکتب عبارتند از:

اخلاق فلسفی، اخلاق حدیثی، مکتب واسطه (تشریحی، اعتدال) سلوک عملی.

هدف نهانی در اخلاق

گرچه حکیمان، تمایز انسان را از دیگر جانداران در عقل و نیروی تمییز او معرفی کرده‌اند که آدمیزاد کارهای خود را از روی «تدبیر» انجام می‌دهد و نه از روی «غریزه»

هرکسی هدفی را دنبال می‌کند و آنهم به جهت رسیدن به مقصودی، کوتاه مدت یا درازمدت. اما می‌دانیم که این هدفها، هدف نهائی نیست و «غایة‌الغایات» نمی‌باشد، پس هدف نهائی آدمی کدام است؟ هر عملی اگر به آن هدف نهائی، نزدیک و نزدیکتر است، خیر است و مطلوب؛ و هرکار و رفتاری از آن هدف دور و دورتر است، شرّ به حساب می‌آید، علم اخلاق، چنین هدفی را دنبال می‌کند.

فایده علم اخلاق

بیشتر این سؤال در ذهن مطرح می‌شود که آیا علم اخلاق می‌تواند همه ما را صالح و نیکوکار بار بیاورد؟ پاسخ این است که نه، این علم نمی‌تواند همه مردم را نیکوکار و صالح بار بیاورد، بلکه نقش علم اخلاق به مانند نقش پزشک و طبیب است. طبیب می‌تواند مریض و بیمار را از ضررهای خوردن الکل آگاه سازد و توصیف کند که چه مقدار در عقل و جسم تأثیر منفی دارد.

و میل اما تمایز اصلی انسان، به طور عمده و اساسی در حس اخلاقی تبلور می‌یابد. گوئی تنها این امتیاز است که از نظر او مهم است. آدمی، خیر و شر یا نیک و بد را می‌شناسد اما حیوان نمی‌شناسد و خداوند شناخت نیک و بد را در سرشت انسان نهاده است (فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) تا راه را از چاه تشخیص دهد و راه خود را در پیش گیرد! اما نیک و بد، چیزی نیست که به شکل انتزاعی وجود داشته باشد، بلکه تنها می‌تواند به صورت عمل باشد. به اعمال بخصوصی «نیک» می‌گویند و به اعمال خاصی «بد».

به سبب این آگاهی، اخلاق از دو جهت تبدیل به مسئله می‌شود: نخست آن که اگر عملی را «نیک» بنامیم، باید برای نیکی ضابطه‌ای داشته باشیم. اما مسأله این است که ضابطه نیکی چیست، منشأ آن کجا است و از کجا بدانیم ضابطه‌ای معتبر است یا معتبر نیست. منظور از ضابطه معتبر چیست؟ دیگر اینکه درباره آنچه نیک نامیده می‌شود، اختلاف نظر هست پس درباره آرای اخلاقی چگونه تصمیم بگیریم و داوری نمائیم؟^(۱)

۱. راج رهالنک دیل: مبانی و تاریخ فلسفه غرب، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ص ۵۷، انتشارات کیهان، چ ۱، ۱۳۶۴.

صالحه که انسان به طور عملی و عینی نفس خود را مراقب باشد و مراقبات و اعمال سال را با تمرین مدام در پیش گیرد که همه نظریه‌های اخلاقی و عقلانی، به طور عینی و عملی در زندگی انسان صالح تجسم یابد؟ آنچه در فرهنگ اسلامی در باب علم اخلاق، مباحث عقلانی و سلوک عرفانی وجود داشته، بیش از دو قسم مهیود نبوده است:

عالمان مسلمان یا با نگارش «دستورات اخلاقی» و «نصایح عملی» تلاش کرده‌اند که اخلاق مردم را اصلاح نمایند و از حس «فضیلت» و تعداد «فضائل» سخن گفته‌اند و یا با تعریف طبیعت نفس و ملکات آن، بر حسب فلسفه افلاطونی، ارسطویی و تقسیم فضیلت و مراتب آن، سخن گفته‌اند که جنبه عقلانی و فلسفی محض دارد. به مانند تهذیب‌الاخلاق، ابن مسکویه که غنی‌ترین منبع در تحریر مکتب عقلانی اخلاق است.

اما عالمان شیعه در تحریر مباحث اخلاقی و روشهای سلوکی، به پیروی از کلیت فرهنگ اسلامی، همین روش و احیاناً

سپس بیمار سخود - آزاد است که کدام یک را انتخاب کند آیا مشروب (الکل) بخورد یا آن را ترک کند؟! هرگز طبیب نمی‌تواند مریض را از خوردن الکل، اجباراً باز دارد و منع کند! همین طور در توان علم اخلاق نیست که همگان را الزاماً صالح سازد، بلکه علم اخلاق تنها چشم آدمی را باز می‌کند و خیر و شر و آثار آن را به انسان نشان می‌دهد. مادام که انسانها اراده و ایمان قوی نداشته باشند که اوامر و نواهی اخلاقی را ملتزم شوند، تنها دانستن علم اخلاق، کفایت نمی‌کند!

آنچه اخلاق، به آدمی یاد می‌دهد، یک «التزام اخلاقی» است که آن را در زندگی خود به مانند چراغی روشنی‌بخش، فراراه خود گیرد و در پرتو آن راه راست و مستقیم را از چاله‌ها و گودال‌ها، باز شناسد تا به مقصود برسد.^(۱)

اما این رفتن چگونه باید باشد، انگیزه و موتور این حرکت کدام است؟ شناخت «نیک و بد» بر عهده «عقل فلسفی» است، یا در پرتو ایمان و التزام عملی به دستورات الهی و اخلاق حدیثی و نصایح دینی، و یا رفتار نیک در واقع عبارت است از اعمال

۱. احمد امین، کتاب الاخلاق، ص ۱۵، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۶۹.

صورت می‌گیرد:

۱. از لحاظ روش؛ ۲. بر حسب محتوا؛
۳. به لحاظ تقسیم‌بندی روشی، همان است که ما به دنبال بررسی اجمالی آن هستیم. که آیا علم اخلاق با چه روشی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. عقلانی یا حدیثی یا تفسیقی از آن دو؟
- تقسیم‌بندی محتوایی، ناظر به ابعاد نظری و تئوریک و عملی و پراتیک آن است که به اخلاق نظری و اخلاق عملی معرّف است. و تقسیم‌بندی بر حسب و غایت در رابطه با غایت اخلاق است که منظور از اخلاق، رسیدن به کدام غایت است معنوی یا مادی؟ نفع‌گرایی یا سعادت‌طلبی؟ لذت‌خواهی یا خیرخواهی یا که هر کدام از این مکاتب در علم اخلاق بحث جداگانه‌ای دارد و در دنیای روز و فلسفه مغرب‌زمین، تألیفات زیادی در این مورد نوشته شده است.

سابقه این مکتب در فرهنگ اسلامی

۱. مقدمه علامه طباطبائی بر «المراقبات» و اعمال السّنة علامه میرزا جواد آقا ملکی، ص ۳، مکتبه‌الهاوندی، قم، ج ۱، ۱۳۸۴.

مکتبی آمیخته و واسطه را در این زمینه ارائه کرده‌اند. برخی از عالمان شیعی و عارفان واصل، راه چهارمی را در مکتب اخلاق در پیش گرفته‌اند و راه خاصی را در سلوک، نشان می‌دهند. به عنوان نمونه علامه بزرگوار مرحوم آیه‌الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، در کتاب «المراقبات» خود این روش را ارائه می‌کند و سالک را به‌طور عملی از طریق اعمال اعمال سّنة (شش‌گانه) و تهذیب عملی به طهارت روحی واصل می‌گرداند.

به تعبیر علامه طباطبائی (ره): «روش مرحوم ملکی، این است که انسان راه عبودیت را در این زندگی دنیایی برای رسیدن به حیات جاودان با مراقبت اعمال خود در شب و روز، ماه و سال در پیش گیرد و خود را در معرض نفحات انس نسیم قدسی قرار دهد که فرمود: ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها ولا تعرضوا عنها»^(۱).

اینک مکتب‌های چهارگانه را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. مکتب عقلانی اخلاق

تقسیم‌بندی علم اخلاق، بر سه مبنا

کرده که معادله‌ای میان نفی و اثبات است. اثبات، از آن نظر که در کتاب، یک ساختار معقول اخلاقی را ارائه می‌کند و نفی از آن جهت که به راه‌های فساد اخلاقی که روح را آلوده می‌سازد، اشاره می‌کند^(۴).

روش عقلانی ابن مسکویه (۳۲۵ - ۴۲۱)

ابن مسکویه، کتاب خود را به سبک فیلسوفان آغاز می‌کند و به روش عقلایی با بحث شناخت نفس و قوای آن و تربیت هر یک از آنان، مباحث کتاب خود را ادامه می‌دهد.

او در مقدمه کتاب، روش خود را چنین توصیف می‌کند:

«احمد بن مسکویه گوید: مقصود ما از این کتاب این است که برای خود، اخلاقی تحصیل کنیم و به دست آوریم که همه

باری رسیدگی به مباحث اخلاقی در فرهنگ اسلامی سابقه زیادی دارد. گرچه در قرآن و حدیث، متون دینی زیادی درباره اخلاق، وجود دارد، اما شاید تدوین منظم و سیستماتیک آن به دوره «نهضت ترجمه» بر می‌گردد که با ترجمه کتاب «اخلاق نیکوماخوس» ارسطو، صورت رسمی به خود گرفته است.

این ترجمه به قلم حنین بن اسحق صورت گرفته است چنانکه «ابن‌النديم» در «الفهرست» خود به آن اشارت دارد^(۱) و این همان کتابی است که فلاسفه اسلامی امثال فارابی^(۲) از آن استفاده کرده و ابن مسکویه کتاب خود «تهذیب الاخلاق» - را بر مبنای آن قرار داده و در چندین جای کتاب به آن اشاره می‌نماید^(۳).

طبیعی است که ابن مسکویه که خود عالم اخلاق و فیلسوف ژرف‌بینی است، و همه نوشته‌های او، چه در زمینه تاریخ و چه در زمینه اخلاق، به روش عقلانی بوده و همواره یک دیدگاه و بینش فلسفی بر نوشته‌های او حاکم است، از منابع یونانی استفاده کرده باشد! او نام کتاب خود را «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» انتخاب

۱. ص ۲۵۲، نشر فلوجل.

۲. الجمع بین رأی الحکیمین، ص ۹۵، بیروت، ۱۹۶۰.

۳. ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق، ص ۸۴، انتشارات مهدوی، اصفهان، پاساژ علوی، بی‌تا.

۴. مقدمه، استاد شیخ حسن تعیم قاضی شرعی بیروت، ص ۲۳.

و مبانی را اول یادآور شویم. (البته به‌طور اجمال و اختصاصاً و سپس به بحث اخلاقی خود بپردازیم که شرافت ذاتی در آراستگی ذاتی نفس آدمی به آن فضائل و اخلاق است نه از طریق عوارض بی‌اعتبار و غیر واقعی به مانند مال و ثروت، قدرت و پیروزی یا تزیین و سهل‌انگاری و سازشکاری.

پس با استمداد از خداوند می‌گوئیم که ما (انسانها) دارای چیزی (نفس) هستیم که جسم نیست و نه جزئی از جسم و نه عرضی از عوارض جسم است و نه در بقاء و قوام خود و وجودش نیاز به نیروی جسم دارد. بلکه آن، جوهر بسیطی است غیر محسوس که هرگز با حواس پنجگانه احساس نمی‌شود^(۲).

سپس مؤلف به تفصیل، مباحث خود را دربارهٔ نفس و قوای آن فضائل و رذائل نفسانی ادامه می‌دهد و دربارهٔ هر یک از فضائل و رذائل مشروحاً بحث می‌نماید و با جمله‌ای از سقراط، کتاب خود را به پایان می‌برد.

از سقراط پرسیدند که چرا همواره با

کارهای زیبا از ما صادر شود و این فضائل به صورت ملکهٔ نفسانی، بدون کُلفت و دشواری در آید. قطعاً این به سبک صنایعی و فن اخلاق، و تربیت آموزشی (فلسفی) نیازمند خواهد بود.

و راه برای (وصول به) آن، آنست که ما خود را بشناسیم که نفس ما چیست و چه جوهری دارد؟ چگونه در ما پیدا شده، کمالات و غایات آن چیست، نیروها و ملکات آن کدام‌اند که اگر ما آن نیروها و قوا را آنچنانکه هستند بکار بگیریم، حتماً به آن مرتبهٔ عالی علمی دست می‌یابیم. آیا موانع وصول به آن غایت چیست؟ چه عواملی روح را تزکیه می‌کنند و چه عواملی سبب آلودگی آن می‌شوند که از آنها اجتناب شود که خداوند گفته است: «و نفس و ما سواها» فالهمها فجورها و تقویها* قد أفلح من زکیها* و قد خاب من دسیها»^(۱).

از آنجایی که هر صنعتی برای خود، یک سلسله مبانی دارد که روی آن ساخته می‌شود. و ایسن مبانی (اصول) از صنعت (فن) دیگر اخذ می‌گردد و چنین نیست که این صناعات، خود گویای مبانی باشند، لذا عذر ما واضح است که این اصول

۱. شمس، ۸ - ۹.

۲. ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق، ص ۲۷ و ۲۸.

متبنی بر اصول فلسفی خاصی» است، که یاد گرفتن آن، گرچه یک تمرین ذهنی و رشد عقلانی است، اما یادگیرنده را چندان محرک نمی‌شود که خود را به حُلّیه اخلاق درآورد و فضیلت افزایش دهد. زیرا آموزش اصطلاحات فلسفی و تقسیم نفس و فضائل و ردائیل به سبک فلسفی و معرفی آن، از طریق جنس و فصل، خود تکلفی غیر قابل تحمل است و بیشتر به محیط‌های آموزشی و آکادمیکی مناسبت دارد تا دستورات اخلاقی آموزنده که به سادگی انگیزه فضائل را سبب شود.

از این جهت است که به عقیده بسیاری از عالمان مسلمان و اندیشمندان دینی، «کتاب اخلاق آن است که در آن، عالم در ضمن راهنمایی، راهبر و در ضمن ارائه علاج، معالج باشد و کتاب، خود دواي درد باشد نه نسخه دوانما»^(۳).

نشاط هستی و اندوه کم داری؟ گفت: «به جهت آن که من وقتی که چیزی را از دست می‌دهم، به خاطر آن محزون نمی‌شوم»^(۱).

شاید کتاب ابن مسکویه نخستین کتاب منظم و سیستماتیک باشد که در فرهنگ تشیع به رشته تحریر درآمده است و از این جهت می‌باشد که عالمان اسلامی، همواره آن را مورد عنایت قرار داده، حتی آن را کتاب درسی، معرفی کرده‌اند. از این جهت است که خواجه نصیر طوسی وقتی که در قهستان تبعید بود، به درخواست ناصرالدین، حاکم وقت به تعبیر خود «به جهت استخلاص نفس و عرض ناگزیر از وضع دیباچه بر صفتی موافق عادت آن جماعت»^(۲)، بوده ترجمه «تهذیب الاخلاق» را به نام «اخلاق ناصری» دست یازید و تقدیم ناصرالدین حاکم قم نمود.

خواجه، سطر به سطر سخنان ابن مسکویه را به فارسی برگردانده و دو بخش دیگر حکمت عملی: «تدبیر منزل» و «سیاست مُدُن» - «مدینه» - را نیز به آن اضافه نموده است.

جز این که این سبک فلسفی در فلسفه اخلاق، به تعبیر مؤلف «صناعتی است که

۱. همان، ص ۱۸۳.

۲. خواجه نصیر طوسی، مقدمه اخلاق ناصری، ص ۳، انتشارات علمیه اسلامیة، بازار شیراز، نوروزخان، بی‌تا.

۳. همان، ص ۱۳.